

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عنكبوت (جله ششم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۰۳/۰۲

برای سلامتی خودتان صلواتی ختم نمایید.

نزدیک افطار است، ان شاء الله طاعات همگی قبول باشد. برای اینکه سختی‌هایی که به نیت قرب خداوند کشیده می‌شود، مقبول واقع شود، صلواتی بفرستید.

بحث شب قدر را بررسی کردیم و مشاهده کردیم که دو سوره مبارکه عنكبوت و روم فهرست برنامه‌هایی را مطرح می‌کند که قرار است، برای شب قدر از خدا طلب کنیم. به کمک این دو سوره می‌توانیم از قبل شب قدر، این برنامه‌ها را تدارک ببینیم. مطالبی که در این جلسات گفته شده ذی قیمت است و افراد می‌توانند برای تهیه برنامه‌های خود از آن استفاده کنند.

ادامه بحث:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲۶﴾

طبق این آیات شریفه گفتیم که هیچ عملی از انسان نیست مگر اینکه بر اساس باوری باشد و برای اصلاح اعمال، باورها باید اصلاح شوند. اگر این مطلب درست باشد، می‌توانیم فهرستی از اعمال برای خودمان تهیه کنیم و ببینیم این اعمال به چه باورهای درست یا غلطی متصل است و شب قدر از خدا بخواهیم و تلاش کنیم تا این باورهای معیوب اصلاح یا حذف شوند.

لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾

یکی از باورهای اشتباه این است که انسان ادعای ایمان کند اما در چالش‌ها و فتنه‌های زندگی قرار نگیرد. (فتنه‌های خانوادگی یا اجتماعی). طبیعت ایمان این است. کسی که مومن شود در فراز و نشیب‌های زندگی قرار می‌گیرد تا مشخص شود ایمانش حقیقی است یا خیر.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾

از دیگر باورها این است که هر کس عمل بدی (سینه‌ای) انجام می‌دهد، اگر بعد از انجام عمل آن را بررسی کند، ممکن است حرف‌های خوبی از آن استنباط نشود، پس بهتر است آن کار را ترک کند. بسیاری از صحبت‌هایی که در حوزه توحید به خدا نسبت نمی‌دهیم، با کارهای بد خود به خدا نسبت می‌دهیم؛ مثلاً العیاذ بالله کسی نمی‌تواند بگوید خدا بی‌عرضه است اما ممکن است کار بدی انجام دهد و تقاص آن را پس ندهد سپس در دلش بگوید چه خدای بی‌عرضه‌ای! در صورتی که خدا بی‌عرضه نیست، بلکه مهلت می‌دهد. به هر حال هر کار بدی که انسان انجام می‌دهد، از باوری که نامطلوب است پدید می‌آید و آن باور بر ملا می‌شود، بهتر است پنهان بماند. هیچ عمل بدی نیست مگر اینکه بر اساس باوری غیرتوحیدی و نامطلوب رخ می‌دهد.

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥﴾

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

یک باور غلط این است که انسان به سمت سختی‌هایی می‌رود که دین خدا را جاری کند، سپس احساس می‌کند کار مهمی انجام داده و خدا هم باید متقابلاً برای او کاری کند و پیش خدا محبوبیتی دارد که می‌خواهد از آن محبوبیت استفاده نماید. در این آیه می‌فرماید «وقتی شما جهاد می‌کنید، نیازی از خدا را برطرف نمی‌سازید. در واقع نیازی از خودتان برطرف می‌شود». اگر به فقیری کمک کنید، فقیرهای خدا را جمع نمی‌کنید، در واقع نیاز خودتان به کمال را برطرف می‌کنید. مواظب باشید بر خدا منت نگذارید. بعضی مسائل در پس زمینه ذهن فرد قرار می‌گیرد حتی اگر اینگونه نباشد؛ مثلاً کسی اهل انفاق بوده اما ورشکست می‌شود. به خدا می‌گوید، خدایا چرا؟! چرا کسی که در راه تو انفاق می‌کند، ورشکست می‌شود؟! زمانی که فرد در پس زمینه ذهنش خیال می‌کند کاری برای خدا انجام داده است، در مواقع خاص و در خلال درخواست‌هایش، این باور غلط هویدا می‌شود.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

این سوره برای چک کردن ایمان و باورها، بسیار قوی است. انسان نمی تواند باور کند که می شود این گونه باورها را مورد ارزیابی قرار داد.

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿٩﴾

شبهه آیه ۹ در این سوره، آیه دیگری وجود دارد که بسیار تعجب برانگیز است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ آلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾

هر جایی در قرآن که بحث صدر به شکل «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» و شبهه آن آورده شود، اتفاقاتی برای فرد می افتد که خود فرد به آن واقف نیست و این خیلی نامطلوب است که انسان نسبت به خوش غفلت عمومی داشته باشد. به عنوان مثال همین آیه عذاب خدا و فتنه مردم را در یک کفه قرار می دهد. بنابراین زمانی که از ناحیه مردم فضایی علیه فرد ایجاد می شود، سعی می کند خودش را در معرض جو و فضای بد قرار ندهد زیرا فکر می کند بسیار آسیب زننده است بنابراین ممکن است دچار آن گناه شود. این یعنی او عذاب خدا را سطح پایین و فتنه مردم را جدی گرفته است. اگر فردی بگوید من به خاطر حفظ آبرویم گناه کردم، یعنی عذاب خدا را پایین تر از فتنه مردم در نظر گرفته است و اگر به او گفته شود این اتفاق برایش افتاده است، خودش خبر ندارد. و خداوند از این قضیه، پرده برداری می کند.

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿١١﴾

بعضی از اتفاقات (از جمله همین اتفاق سوره) را، خود منافق هم به راحتی نمی تواند تشخیص دهد؛ یعنی از حالات و رفتارهایش متوجه می شوند که این فرد منافق است. خود فرد ممکن است از عکس العمل درونی خودش هم متوجه نشود که منافق است و این خیلی خطرناک است.

سوال: منظور از غفلت عمومی فرد نسبت به خود چیست؟

مثلا فرد کاری را انجام می دهد اما نمی داند معنای این کارش چیست. برای واضح شدن معنای این غفلت، می توانیم یک بازی اما نه به قصد میج گیری از افراد در خانواده راه بیندازیم. به این صورت که به مدت یک هفته یا ده روز، هر کس صحبت می کند بگوید این حرفی که زدم چه معنایی دارد؛ مثلا من به مادرم می گویم برای من یک لیوان آب بیاور. این یعنی من حال بلند شدن ندارم، شما برایم آب بیاورید! این تمرین را یک مدت انجام دهید و معنای حرف ها و صحبت ها را بررسی کنید.

خداوند در این سوره، معنای باوری کارهای مردم را بیان کرده است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٢﴾

وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْأَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣﴾

خداوند به کسی که مردم را به گناه تشویق کند و بگوید گناه این کار به عهده من، «کاذب» می گوید. اگر به این فرد گفته شود خدا نام تو را «کاذب» گذاشته است، به هیچ وجه نمی پذیرد.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿١٥﴾

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾

از این آیات به بعد، در خلال مباحث مختلف، از انبیاء خاصی صحبت شده است که باید دید، علت چیست؛ حضرت نوح (علیه السلام) و حضرت ابراهیم (علیه السلام).

آیه ۱۷ معانی ویژه‌ای دارد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مقابل بت پرستی قد علم می‌کند. حضرت نوح (علیه السلام) مردم را به یکتا پرستی دعوت می‌کند و بحث سفینه و نجات مطرح می‌شود. این آیات نشان می‌دهد که بت-پرستان، بت‌ها را واسطه رزق قرار می‌دادند زیرا مسائل و مشکلات اصلی‌شان مسائل اقتصادی و معیشتی بود. برای بت‌ها نذر و قربانی می‌کردند و مشکلاتشان حل می‌شد. همین امر باعث می‌شد بت‌ها را پرستند. در پرستش بت‌ها دارای منسک بودند و مانند کعبه در مقابل آن‌ها عبادت می‌کردند. اعتقاد داشتند که خدا وجود دارد اما برای هر امری بطور جداگانه بت‌هایی را در نظر می‌گرفتند که واسطه‌گری نمایند.

سوال: چرا بعد از قربانی کردن برای بت‌ها، مشکلاتشان حل می‌شد؟

- این بحث قاعده‌های عالم و خطاهای دید انسان است؛ مثلاً در بحث پزشکی، با درصدی از بیماری‌ها به طور طبیعی توسط سیستم ایمنی بدن مقابله صورت می‌گیرند اما اکثر پزشکان می‌گویند ما این کار را انجام دادیم اما زمانی که بیماری سخت و لاعلاجی پیش آید، می‌گویند از دست ما کاری ساخته نیست و بیمار را برای امام رضا (علیه السلام) می‌فرستند! در درمان بیماری‌های عمومی، اغلب مکتب‌های طبی توانا اما در بیماری‌های خاص، اغلب ناتوان هستند. بطور طبیعی بعد از دورانی خشکسالی، دوران فراوانی فرا می‌رسید که بت پرستان این وقایع را به توسلات خودشان نسبت می‌دادند.

سوال: بسیاری از خواسته‌هایشان هم برآورده نمی‌شد. برای این حاجات چه تعبیری داشتند؟

- بله، مثل ما که حاجات زیادی از خدا طلب می‌کنیم اما همه آن حاجات برآورده نمی‌شود. به طور کلی وضعیت زندگی دنیا، پیچیدگی و اسرار غیبی زیادی دارد که همه مایل هستند این اسرار را بدانند. خیلی از دعاهای ما اجابت نمی‌شود و خیلی از دعاها، بدون اینکه انسان بخواهد به او داده می‌شود. ما نمی‌دانیم دعا کنیم یا نکنیم. از چه مجرای دعا کنیم و... به هر حال این موارد بهانه‌هایی است برای اینکه این بررسی رواج پیدا کند. ناگفته نماند در این جریانات، «مَلَأُ» و «مَتَرَفٌ» یعنی کسانی که مستکبر بودند و خادم مردم محسوب می‌شدند، از خیرات و نذوراتی که برای بت‌ها داده می‌شد، نفع می‌بردند و بی‌تأثیر نبودند. همیشه پشت این جریان، جریان استکباری خاصی بوده است و در بعضی آیات با عنوان «مَلَأُ» و «مَتَرَفٌ» بیان می‌شود.

وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٨﴾

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مقابل این بت پرستان می ایستد اما این افراد هم در مقابل حضرت می ایستند. خداوند در این آیات می فرماید «بت پرستی و مقابله با آن یک سنت بوده که تکذیب می شدند و همیشه وجود داشته است». وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ، خداوند هم این ساختار را تغییر نداده و برای رسول، «بلاغ مبین» قرار داده است یعنی در این جریان همیشگی که با تکذیب و مقابله بت پرستان مواجه بوده، با نفرین و نفرت مردم را از این معرکه دور نمی کرد بلکه با بلاغ مبین، تفکرات بت پرستان را فعال می کردند و بنابراین عده ای از بت پرستی دست برمی داشتند.

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾

از مسائل مهمی که همیشه در کنار توحید مطرح می شود، بحث معاد است. با وجود اینکه خدا را قبول داشتند اما معاد را با این کیفیت که حتما همه در صحرای محشر حاضر می شوند و حساب و کتابی وجود دارد، قبول نمی کردند. البته اعتقاد به معاد، به این شکل که خداوند مطرح می کند، شاخصی برای توحید است؛ یعنی اگر کسی به این شکل که در آیه ۱۹ درباره معاد گفته شد، به معاد اعتقاد داشته باشد یعنی خدای احد واحد را می پرستد. اگر اینگونه اعتقاد نداشته باشد یعنی خدای واحد و احد را نمی پرستد. یک اصل توحید داریم که شاخص آن، اصل معاد است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

این آیه را باید در مسابقات مطرح کنیم. چون بعضی آیات فهم بالایی می طلبند. اگر کسی بتواند این آیه را شرح دهد، یعنی علم زیادی دارد. همین کافی است که ابتدا، وسط و پایان آیه را به هم ارتباط داد. «در زمین سیر کنید و ببینید خداوند چگونه خلق را آغاز کرد. سپس عالم دیگری (آخرت) را پیوسته انشاء کرد».

يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ ﴿٢١﴾

بنده تصمیم دارم امروز آیات خوانده شود و نمایی از سوره در ذهن تان شکل بگیرد. این چند آیه که در بین داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) آورده شده است، آیات معترضه است.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾

بعضی از دوستان این آیات را به شکل عکس ترجمه می کنند. آیه می فرماید: «کسانی که به آیات و لقای خدا کفر ورزیدند، از رحمت خدا مأیوس اند و برای آن‌ها عذاب الیم است». ترجمه غلط این آیه به این صورت است که می گویند ما مأیوس هستیم، پس ما به لقاء و آیات کفر داریم. این آیات را نباید به این شکل خواند؛ باید بگوییم از آنجا که نمی خواهیم به آیات و لقاء خداوند کفر داشته باشیم، پس نباید از رحمت خدا مأیوس باشیم. برای اینکه کافر نباشیم کافی است یأس از رحمت را از دلمان خارج کنیم. به همین راحتی! به جای اینکه از یأسی که در دل داریم بگوییم که ما کافریم، باید تصمیم بگیریم این یأس را از دل خارج کنیم تا کفر هم خارج شود. مراقب باشید به این آیات که برخورد می کنید، آن را اینگونه نخوانید زیرا شیطان منتظر است تا انسان را مأیوس کند.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾

به داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) باز می گردیم. این آیات معترضه هستند و داخل پرانتز قرار دارند. می توان گفت بیشترین آیات معترضه قرآن، در این سوره است. حضرت نوح (علیه السلام) به کمک کشتی و حضرت ابراهیم (علیه السلام) به وسیله آتش و رهایی از آن نجات پیدا کردند. این یعنی سطح توحید یک مرتبه بالا رفت، چون مفهوم نجات یک سطح بالا رفت! در سرگذشت حضرت نوح (علیه السلام)، کشتی سببی برای نجات بود اما در سرگذشت حضرت ابراهیم (علیه السلام)، قرب و نزدیک شدن به خدا نجات دهنده است.

این داستان به باورهای توحیدی می پردازد که به سه نسل از انبیاء اشاره می شود. در حوزه توحید، سنگ بنا توسط حضرت نوح (علیه السلام) گذاشته می شود. بنا با نسل حضرت ابراهیم (علیه السلام)، لوط (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام) و ارتقای توحید با نسل حضرت موسی (علیه السلام) و موسویون صورت می گیرد و سه مرتبه از توحید را مطرح می کند. سبک زندگی و قواعد این سه نسل متفاوت می شود. این سرگذشت انبیاء، قرار است فهم ما را از توحید میزان کند.

اگر قرار باشد در شب قدر فهرستی داشته باشیم، یکی از موارد بحث توحید است. ما برای توحیدمان دعای جوشن کبیر می خوانیم اما امسال بیایم جوشن کبیر را نوحی، ابراهیمی و موسوی بخوانیم.

حضرت نوح (علیه السلام) در مسیر اطاعت و عبودیت خدا، صبر و استقامت دارد و دیگر اینکه وسیله دارد؛ مثلاً توسل به امام حسین (علیه السلام)، توحید نوحی است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. اگر بخواهیم هر یک از اسمای جوشن کبیر را به سبک نوحی بخوانیم، باید اسباب هر کدام از اسماء را دنبال کنیم. دنبال سفینه باشیم. برای فعال شدن توحیدمان در شب قدر، قرب به خدا را به وسیله علم، عالم و دوست خوب بخواهیم. این شکل اولیه توحید است. اگر کسی از این شکل اولیه استفاده نکند، به شکل ابراهیمی نمی‌رسد. شما باید از سفینه استفاده کنید.

در قسمت بعدی مقابله با «أَفْكَ» و «أَوْثَان» قرار دارد که نوعی مبارزه است. «أَوْثَان» یعنی شناخت انواع و اقسام عوامل تاثیرگذار ثابت و راکد غیرتوحیدی، یعنی جاهایی که تثبیت شده‌اند مثل «غَاسِقٍ إِذًا وَقَبَّ». فرهنگ‌های باطلی که در شهر یا خانواده‌ای وارد شده و اجازه نفس کشیدن نمی‌دهند. مقابله با این موارد، توحید ابراهیمی است. ما باید از خدا بخواهیم در فامیل یا شهر و کشورمان، با خرافه‌هایی که وجود دارد و چشم مردم را از خدا به دنیا جلب می‌کند، مبارزه کنیم. این نظام ابراهیمی است و نجات دهنده آن خود خدا است. در اینجا فرد از شدت مجاهدت و شجاعت در مجاهدتش به هیچ سندی جز خدا اتکا نمی‌کند که این مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. امت است. در ضمن آیات انبیاء، در حال مرور کردن توحید هستیم و یاد می‌گیریم چگونه یک موحد مومن بشویم.

در قرآن سه دسته انبیاء داریم؛ نوحی، ابراهیمی و موسوی. حضرت ابراهیم (علیه السلام) نظام توحیدی دارد که به شدت مقابله‌ای و تقابلی است و تقابل آن با «أَفْكَ» و «أَوْثَان» است.

سوال: آیا این سطح از توحید برای ما نیز جایز است یا مختص انبیاء است؟

- هدف قرآن از بیان سرگذشت انبیاء، نظام سازی برای ما انسان‌ها است که برای رسیدن به این مراتب تلاش کنیم. خداوند این سرگذشت‌ها را بیان فرموده است تا ابراهیم‌ها ساخته شوند نه اینکه تنها قصه‌ای بیان شده باشد. در آیه ۱۷ مشخص نیست که این صحبت از سمت خدا است یا حضرت ابراهیم (علیه السلام)، تا اینکه در آیه ۲۵ دوباره همان مطلب تکرار می‌شود تا ضمن تاکید، توضیح دهد که اگر حرفی را خدا بیان کند، چگونه است و همان حرف از سمت نبی چگونه بیان می‌شود. حالت انذار، امر و نهی آن شدیدتر می‌شود.

سوال: آیا می‌توان گفت در مقابله با «اُفک» و «اُوثان» هر کس شجاعت داشته باشد و مقاومت کند، توحید ابراهیمی دارد؟

- شما در اظهار توحید به خود خدا اتکا می‌کنید، حتی اگر یک نفر هم پشتیبانتان نباشد. به همین خاطر خداوند در قرآن می‌فرماید ابراهیم (علیه السلام)، امت است. چون کاری که قرار بود یک امت انجام دهد، خودش به تنهایی انجام داد. به دنبال عده و عده و تشکیل حزب و گروه نیست. موحدانه کاری را انجام می‌دهد. البته به ایمان ویژه‌ای احتیاج دارد که انسان بتواند وارد عرصه‌های مهم شود و بتواند به بت‌پرستان بگوید شما به چه حقی بت می‌پرستید؟! می‌گویند ما فکر می‌کنیم بت پرستی صحیح است اما او می‌گوید اینگونه نیست و با خودش قرار می‌گذارد که بت‌های آن‌ها را بشکند. در حالیکه ۱۲ یا ۱۳ سال بیشتر ندارد. بدون واهمه و ترس برای این طرح خود برنامه‌ریزی می‌کند. او هنوز حتی به مقام پیامبری هم نرسیده است و بر اساس فطرت خودش این کار را انجام می‌دهد. زمانی هم که او را برای پرتاب در آتش آماده می‌کردند و در منجیق قرار دادند، هنوز نبی نبوده است. این یعنی انسان‌ها می‌توانند این قدرت را در خود پرورش دهند.

خوب است این سوالات را برای خودمان جواب بدهیم که؛

۱. اساساً توحید در زندگی ما چه جایگاهی دارد؟

۲. ما برای آن چه برنامه‌ریزی‌هایی داریم؟ یعنی برای موحدتر شدن چه کارهایی انجام می‌دهیم که چند سال بعد موحدتر شده باشیم؟

۳. آیا موضوع توحید رفتار گرایانه است؟ یعنی به نظام رفتاری انسان مربوط می‌شود یا شناخت گرایانه یا عواطف گرایانه و یا در هر سه حیطه است؟ اگر توحید شامل هر سه مورد است، کدام رفتار، عاطفه و باور ما به توحید ارتباط دارد؟ اگر ظهور توحید باید در رفتار باشد، کدامیک از رفتارهای ما نماد توحید است و نشان دهنده موحد بودن ما می‌باشد؟

۴. آیا اساساً می‌توان شأن دیگری برای انسان در سطح توحید مطرح کرد؟ مثلاً کسی بگوید قصد من این است که به مردم خدمت کنم. آیا بعد از گفتن اینکه من موحد هستم و می‌خواهم توحید را اقامه کنم و نگاه همه انسان‌ها

را به خدای واحد معطوف کنم، کار دیگری برای انسان باقی می‌ماند یا خیر؟ آیا این نگاه توحیدی شک و شرک در بردارد یا خیر؟ آیا می‌تواند مقصد دیگری با خودش داشته باشد یا خیر؟

جواب دادن به این سوال‌ها سخت است. خلاصه کلام اینکه ما برای توحید چه کاری انجام می‌دهیم؟ موضوع اندکی حالت اندازی و انتقادی پیدا می‌کند. یعنی زمانی که انسان خودش را با بحث خدا مواجه می‌کند، می‌بیند در ذهنش ادا کردن همه حقوق وجود دارد به جز حَقُّ الله و می‌گوید خدا حَقُّ الله را می‌بخشد! در صورتی که موضوع برعکس است. در مقام نظر، هیچ چیزی برابر حَقُّ الله نیست. اصلاً حَقُّ الناس در مقابل حَقُّ الله معنا ندارد. در صورتی که برای ما برعکس گفته شد که انسان به خاطر حَقُّ الناس گرفتار می‌شود اما حَقُّ الله را خدا می‌بخشد. این حرف درست است و تقوا می‌آورد اما اگر قرار باشد، حَقُّ الله و حَقُّ الناس را مقابل هم قرار دهیم، اصلاً از منظر توحید، در وعده حَقُّ الله کسی حقی دارد که حَقُّ الناس شود؟! پس اینکه می‌گویند حَقُّ الله اشکالی ندارد و خدا می‌بخشد، القائنات غیر توحیدی است.

اگر قرار است زندگی موحدانه باشد، غیر از توحید هیچ چیزی نباید وارد شود؛ مثلاً شخصی می‌گوید فقط به خاطر رضایت و قرب خدا، قصد دارم تشکیل خانواده بدهم؛ در این صورت هرچه هست باید خواست خدا باشد از انتخاب سالن برای عروسی تا هزینه‌ها و حرف و حدیث مردم، همه و همه باید همان باشد که خدا می‌خواهد! برای خدا بودن باید با تمام جزئیات مشخص شود. هر جایی که داستان توحید شروع شود، سوره عنکبوت خودش را نشان می‌دهد.

شخصی از بنده سوال کرد، ما برای چه قرار است در این دنیا زندگی کنیم؟ غیر از اینکه انسان در این حیات دنیا بخواهد موحد باشد و دیگران را موحد کند، هیچ موضوع دیگری نباید برایش مطرح باشد. اگر این حرف را قبول کنیم، شغلی انتخاب می‌کنیم که ما را موحدتر کند، هر کس خودش می‌تواند این را بفهمد.

ما باید چشم‌های خدایین داشته باشیم. این خیلی ناپسند و نامطلوب است که انسان در دنیا زندگی کند و مواهب دنیا را ببیند اما چشمش خدا را نبیند.

سوال: چه رفتار و یا صفتی انسان را موحد می‌کند؟

- زیر بار «وَتَن» و «إِفْكَ» نرفتن، بالاترین صفتی است که انسان را موحد می‌کند. «وَتَن» یعنی هر آنچه که به اعتبار، جایگاه دارد اما جایگاه واقعی نیست و «إِفْكَ» یعنی چیزی که ساخته شده است؛ مثلاً پول نوعی «وَتَن» است چون حاکمیت می‌آورد، حکومت‌ها را جا به جا می‌کند اما به شکل اعتباری. به همین دلیل ممکن است در زندگی فردی، پول اهمیت خاصی داشته باشد که این مقام «وَتَن» است. این موارد به همان نسبت «إِفْكَ» نیز محسوب می‌شوند به اعتبار خودساختگی‌شان إِفْكَ هستند. دوری و براءت جستن از «وَتَن» و «إِفْكَ» انسان را موحد می‌کند که البته شجاعت می‌خواهد. فرد باید بگوید غیرممکن است در زندگی زیر بار گناه بروم. به این براءت از «وَتَن» می‌گویند. «إِفْكَ» واقعیت خارجی ندارد. «وَتَن» اعتبار و ارزش داشتن است.

سوال: آیا می‌توان این توحید را ارزیابی کرد؟

- بله، اگر کسی بگوید من به هیچ وجه پشتیبان هیچ ظلمی نیستم، به سمت توحید می‌رود اما زمانی این توحید را عملی خواهد کرد که به عنوان مثال در محیط کارش ظلمی شده و قرار است به این ظلم اعتراض شود و با وجود اینکه اعتراض به اخراجش منجر شود، این کار را انجام دهد و نترسد؛ یعنی ادعای همراه با آزمون، توحید می‌آورد. آزمونی که در آن موفق بشود.

خدا را شکر می‌کنیم که برای ما فتنه‌هایی را قرار داده است که اگر این فتنه‌ها نبود، توحید ما منعقد و مرتبه بندی نمی‌شد. اینکه در همین جا ادعا کنیم که خدایا خودت شاهدی که فلان کار را انجام می‌دهم، موقعیتی پیش خواهد آمد که من پای این ادعایم بایستم! در این حال در دلم حقیقتی را حس می‌کنم به نام خدا... ایمان چشیدنی است. خدا را می‌چشم. ایمان از جنس عواطف و حس کردنی است. اما اگر در این آزمون رد شوم، باید توبه کنم تا مرتبه بعدی امتحان شوم. اغلب افراد هر ادعایی که می‌کنند به ۲۴ ساعت نمی‌رسد که اتفاقی برایشان می‌افتد و ادعایشان را نقش بر آب می‌کند! این یعنی توحیدشان نقش بر آب می‌شود. اگر انسان این را درک کند، روی ادعایش می‌ایستد.

خدا را نمی‌شود در لابلای فرازهای دعای جوشن کبیر پیدا کرد، خدا را باید در فتنه‌ها، بلاها و ادعای قبل آن‌ها پیدا کرد! لذا از ادعا کردن نترسید، بلکه در ادعاها محکم باشید. شیطان می‌گوید مواظب باش ادعا نکنی، چون تو آدم

این کار نیستی؛ این یعنی من نمی‌توانم موحد شوم! پس در جواب شیطان می‌گوییم من ادعا می‌کنم، بر ادعایم هم باقی می‌مانم. می‌دانم که امتحان می‌شوم پس تلاش می‌کنم که موفق باشم. چون می‌خواهم خدا را حس کنم و بچشم و بنابراین ارزشش را دارد. محل لقای خدا در دل فتنه‌ها است.

شما ادعا کنید اگر جنگ شود، در صف اول مجاهدین خواهیم بود. زمزمه‌های جنگ که شد انسان باید ببیند چقدر اهل عمل است. اینکه گفته می‌شود با مال خود جهاد کنید به علت سیالیت مال نسبت به جان است. چون تا قبل از اینکه انسان‌ها برای رزم، جنگ و کشته شدن آماده شوند باید پول‌ها آماده شود.

سوال: آیا ادعا کردن درست است؟

- بله، طبق سوره مبارکه عنکبوت، راهبرد موحد شدن ادعا کردن و ایستادن در صحنه ادعاها است. راهی جز این وجود ندارد. اگر ادعا نکنید شما را به مقامات توحیدی راه نمی‌دهند. می‌توانید همین الان قبل از رسیدن شب‌های قدر، صفت یا کاری که برایتان ناخوشایند است و می‌دانید که ناخوشایند است و از پس آن بر نمی‌آیید را در ذهنتان بیاورید و بگویید خدایا برای ملاقات با تو هم که شده می‌خواهم این صفت یا عمل را کنار می‌گذارم. می‌بینید که چند روز دیگر بساط عروسی و زمان لقای خدا فراهم می‌شود. همان جا باید بدانید که محل لقای خدا است پس مراقب باشید، وضو بگیرید. آماده و خونسرد باشید تا خدا خودش را به شما نشان دهد. کسی که حس کند خدا را می‌خواهد ببیند، او را می‌بیند.

سوال: گاهی ممکن است برای ایستادگی روی ادعای خود، دچار جدل و بحث‌های ناخوشایند شویم. چه باید کنیم؟

- در این مسیر جدال و مراء غلط است بلکه باید در صورت لزوم جدال احسن باشد. اخلاق‌مان باید خوب و خوشمزه شود! خلاقانه رفتار کنیم تا به جدال کشیده نشود. موحد شدن به معنی تلخی کردن با دیگران نیست. انسان به خاطر پافشاری در مسیر توحید نباید طرد شود. صبر، همیشه زیبا است. اگر یک نفر صبر کرد اما دیگران رنجیدند، نشان می‌دهد که جایی از کارش ایراد دارد. نوع مردم، پایداری را تحسین اما تعصب را تقبیح می‌کنند. اینکه انسان کاری کند که عملش را پایداری ببینند. نه تعصب، قدرت او است. موحد باید قدرتمند باشد. نه اینکه به خاطر مردم باشد، خیر. چون قصد نداریم مردم را عصبانی و اذیت کنیم. موحد شدن با عصبانی کردن فرق دارد. مگر مانند حضرت ابراهیم (علیه السلام) که مجبور می‌شود بت‌ها را بشکند که قضیه دیگری دارد.

سوال: مدل قیام امام خمینی (رحمة الله عليه) شبیه کدام نبی است؟

- بین حضرت ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) و البته بیشتر شبیه حضرت موسی (علیه السلام) است. حرکت حضرت موسی (علیه السلام) متفاوت است و یک سطح از مرتبه توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) بالاتر است. البته شکلش بالاتر است و نه مقام نبی. زمانی که در مورد انبیاء صحبت می کنیم نمی خواهیم مرتبه ایشان را با هم مقایسه کنیم. ما نمی دانیم که کدام بالاتر یا پایین تر هستند؛ منظور شکل اقامه توحید در زندگی انبیاء است که این شکل در زندگی حضرت موسی (علیه السلام)، به دلایل موقعیت زمانی و درک عمومی، بالاتر است.

سوال: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) چه مدلی برای اقامه توحید دارند؟

- مدل حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، جامع همه انبیاء است. جلوه همه انبیاء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند. به همین خاطر در زیارات می خوانیم «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ و...»^۱ منظور از این وارث، جامع بودن است.

فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾

این آیات به ما یاد می دهند که چگونه ادعا کنیم. هر کس می تواند ادعا کند «مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي» هستم و شرایطش هم که پیش آید، پای آن می ایستم؛ «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾

این آیه را باید با آیه ۹ بخوانیم؛ خداوند همان جزا و پاداشی را که برای ابراهیم (علیه السلام) در نظر گرفت برای قوم لوط (علیه السلام) نیز قرار داد. با این وجود باید دید «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» چه کاری انجام داده بودند؟! آن ها در سابقه کاری خود بت شکنی داشته اند زیرا وقتی در اجر شبیه اند، باید در عمل و الگو نیز، شبیه بوده باشند.

ابراهیم (علیه السلام) در بت شکنی شاخص بود پس مهم ترین خاصیتی که انسان را داخل در صالحین می کند، بت-شکنی است. اما هر زمان، بت شکنی خاص خودش را دارد. ما باید مصادیق بت ها را در خانواده ها، شهرها، کشور و

^۱ زیارت وارث

جهان بشناسیم و به عنوان بت شکن مقابله کنیم. خیلی مهم است که برای بت شکنی، عمل داشته باشیم؛ مثلاً دسته‌ای از عادات و خرافه‌ها را بشکنیم. همین مقدار که سبک زندگی مان را توحیدی کنیم، مجبور می‌شویم زندگی مان را متحول کنیم. در این صورت بت‌های روزگار شکسته می‌شود، با بت‌شکنی‌های خرد و نه کلان. بت‌شکنی کلان، سبک و روش حضرت موسی (علیه السلام) است و بت‌شکنی‌های خرد، سبک حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. از بت‌شکنی‌های خرد، بت‌شکنی‌های کلان حاصل می‌شود. هر کس در خانواده بت‌های خودش را بشکند، زمینه برای گسترش توحید فراهم می‌شود.

نتیجه بحث: از ادعا کردن موحدانه و ایستادگی نترسیم. به یاری خدا، محله‌ها را به محل‌های ملاقات خدا تبدیل کنیم.

صلواتی ختم بفرمایید.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات